

روز اول ماه مه را به نقطه آغاز مبارزه برای آزادی بیان و تشکل تبدیل کنیم!

اولین روز همبستگی بین المللی کارگران در قرن بیست و یکم در حالی فرامی رسد که جمهوری اسلامی نفی حق حیات و حق انتخاب مردم ایران را رسماً و صراحتاً، از «میانی احکام نورانی اسلام» اعلام می کند. مجلس شورای اسلامی با شتاب تمام، اصلاحیه ای بر قانون کار به حد کافی ارتجاعی رژیم تصویب کرده و بیش از نیمی از کارگران کشور را از پوشش هر نوع حمایت قانونی محروم کرده است. و همین مجلس با همان شتاب قابل فهم، با اصلاح قانون مطبوعات به حد کافی سرکوبگر موجود، نه تنها آزادی بیان، بلکه مطالبه آن را در حد جنایتی بزرگ قابل مجازات کرده است. به این ترتیب، اکنون مسئله این است که آیا زحمت کشان و لگدمال شدگان ایران می توانند سنت پرافتخار اول ماه مه را به سلاحی برای دفاع از حق حیات و حق بیان شان تبدیل کنند یا نه؟

مسئله این نیست که فقط راه پیمایی کنیم و مطالبات و اعتراضات مان را به هوا پرتاب کنیم ولی روز دوم ماه مه سرمان را پائین بیندازیم و با ذلت و فلاکت و بی حقی مان بسازیم. مسئله این است که اول ماه مه، روز همبستگی بین المللی کارگران را به روز فراندگی کوبنده علیه نظام ضدکارگری، ضدآزادی و ضدانسانی ولایت فقیه و آغاز تجمع های زنجیره ای سراسری برای دفاع از حق حیات، حق بیان و حق تشکل مان تبدیل کنیم.

در جمهوری اسلامی قانون کار، مانند همه قوانین دیگر، ناگزیر باید زندانی فقه باشد و فقه نیز زندانی ولی فقیه، دوازده سال پیش، ولی فقیه، بعد از ده سال مقاومت کارگران ایران در مقابل فقه، برای داغ نگه داشتن تنور جنگ و صرفاً به عنوان «مصلحت نظام»، باب های «اجاره» و «جعاله» فقه را اندکی گشاده تر ساخت تا کارگران ایران را به سکوت وادارد. و اکنون ولی فقیه «مصلحت نظام» را در این می بیند که با غیرت و همیت بیشتری از «میانی احکام نورانی اسلام» پاسداری کند. بنابراین نقداً نیمی از کارگران را که مظلوم ترین و بی دفاع ترین بخش کارگران کشور هستند، به زندان «اجاره» و «جعاله» فقه باز می گرداند تا بازگشت به حاکمیت فقهی ناب را هموار سازد. و در حاکمیت فقهی ناب - که اکنون تدارک بازگشت به آن آغاز شده است - قانون کار با باب های «اجاره» و «جعاله» فقه منطبق می شود و حکومت با فصول مربوطه

ضرورت واکنش سریع به یورش دستگاه ولایت علیه مطبوعات!

سارامحمود

از محدوده خفقان آور و گلوگیر آزادی بیان در جمهوری اسلامی فراتر نرفتند، زیرا به علت آن که مقیم داخل کشورند زبان شان قفل بود و خواسته یا ناخواسته دچار سانسور و خودسانسوری بودند و اساساً این یکی از اهداف برگزارکنندگان کنفرانس در حذف اپوزوسیون خارج بود. تمامیت خواهان خوب می دانند که اصلاح طلبان حکومتی خواهان براندازی جمهوری اسلامی نیستند، بلکه در جستجوی راه هایی برای بقای نظام هستند.

اما این همه، اصلاح طلبان را از قرار گرفتن در معرض ضربات تمامی خواهان نجات نمی دهد. زیرا جرم اصلی اصلاح طلبان به اراده و مسئولیت خودشان صورت نگرفته است. این جرم را مردم مرتکب شده اند. مردمی که جمهوری اسلامی را نمی خواهند از طریق ائتلاف سیاسی آشکار با اصلاح طلبان که برای قابل تحمل کردن جمهوری اسلامی می کسب شوند،

بقیه در صفحه ۲

ضرورت گشودن یک جبهه

مردمی برای مقابله با کودتا!

در صفحه ۳

مراسم اول ماه مه و قانون کار

یوسف آبخون در صفحه ۴

کارگران و زحمت کشان و همه طرفداران آزادی و برابری انسانی را به برگزاری هرچه گسترده تر و با شکوه تر روز همبستگی بین المللی کارگران و تبدیل آن به فراندگی علیه ولایت فقیه و نقطه شروعی برای ایجاد تجمع ها و تشکل های مستقل کارگران و زحمت کشان، فرا می خواند و از همه کسانی که به انتحاء مختلف، برای همبستگی طبقاتی کارگران و دفاع از حقوق بدیسی آن ها و آزادی بیان و تشکل مستقل برای آن ها، و البته همه انسان ها، تلاش می کنند، صمیمانه پشتیبانی می کند. صدویازدهمین روز همبستگی بین المللی کارگران برای همه کارگران و زحمت کشان و همه هواداران آزادی و سوسیالیسم مبارک باد!

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۷۹ - ۲۴ آوریل ۲۰۰۰

تهاجم جناح تمامیت خواه به مطبوعات که پس از شکست این جناح در انتخابات مجلس شدت یافته بود، در هفته اخیر خصلت تهاجمی و کودتایی بخود گرفت و روابط عمومی دادگستری طی اطلاعیه شدیدالحنی تعطیلی همزمان ۱۲ نشریه را اعلام کرد. روابط عمومی دادگستری که مانند سایر ارگان های تحت کنترل مستقیم تمامیت خواهان این روزها لحن ستاد کودتا را بخود گرفته اند، نویسندگان این نشریات را مزدوران خارجی، عوامل خودفروخته، عوامل نفوذی دشمن خوانده و آن ها را متهم کرد که در مطبوعات داخلی درصدد ایجاد پایگاه های نفوذی برای تعقیب اهداف اربابان خارجی هستند.

تمامیت خواهان برای این که به یورش خود خصلت ضربتی بدهند، ابتدا بلوایی بر سر شرکت چند تن از نویسندگان جناح اصلاح طلب در کنفرانس برلین براف انداختند، جمعیت شورشی از اوباشان را بر سرزنان به خیابان ها ریختند تا برانگیختگی قلبی مردم را به نمایش بگذارند، جامعه مدرسین فنون شعبده بازی هنگام روضه خوانی را بکار گرفته و کلاس های درس حوزه را تعطیل کردند، تلویزیون جمهوری اسلامی بنحوی تحریک آمیز بخش هایی از اجلاس کنفرانس را به نمایش گذاشت، بلندگوهای تمامیت خواهان یک صدا فریاد واسلاما سربرآوردند.

این بلوا همان قدر ساختگی بود که رسوا، تمامیت خواهان خوب می دانند که نه قلم زنان جبهه خاتمی و نه حتی روشنفکران مستقل در این کنفرانس

به «خلافت» و «امامت»، بنابراین کارگران ایران در صورتی می توانند به انسان های صاحب حق تبدیل شوند و تا حدی می توانند به انسان های صاحب حق تبدیل شوند که ارزش همبستگی طبقاتی و برابری انسانی را کشف کنند و با تجمع ها و تشکل های مستقل خودشان به آن معنا بدهند.

سنت پرافتخار اول ماه مه و تجربه صدوده ساله همبستگی بین المللی خواهران و برادران ما در سراسر جهان به ما می گوید که کارگران بدون دفاع از آزادی بیان و آزادی تشکل، نمی توانند از حق حیات و حتی حق نفس کشیدن ساده شان دفاع کنند. برای رهایی از فلاکت، ذلت و بی حقی عمومی حاکم در جهنم جمهوری اسلامی، به این سنت و تجربه بزرگ تکیه کنیم.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، همه

ستون‌های محوری نظام اسلامی و دستگاه ولایت را زیر ضرب گرفته‌اند. همین امر است که اصلاح‌طلبان را برای دستگاه ولایت غیرقابل تحمل کرده است. قسم و آیه‌های اصلاح‌طلبان و ابراز وفاداری و تعهد مکرر آن‌ها به ولایت فقیه، در آهن سرد دستگاه ولایت اثر ندارد و نخواهد داشت. آن‌ها باید حذف شوند تا دستگاه ولایت بتواند با اراده متحد و متمرکز به سرکوب مردم بپردازد.

از ۲۹ بهمن که مردم به کمک این ائتلاف سیاسی یک ضربه کاری دیگر بر دستگاه ولایت وارد آوردند و برای خارج کردن مجلس از کنترل این دستگاه تدارک دیدند، تمامیت خواهان آشکارا صفوف خود را فشرده کردند تا از طریق حذف اصلاح‌طلبان اراده دستگاه اختناق را متمرکز کرده، کنترل مجلس را مجدداً بدست گرفته و امتیازاتی را که مردم از طریق ائتلاف با اصلاح‌طلبان از دوم خرداد به این سو بدست آورده‌اند، بازپس گرفته و شرایط را به دوره قبل از دوم خرداد بازگردانند.

بستن مطبوعات غیروابسته به دستگاه ولایت، ابزار ضروری این طرح تشدید اختناق عمومی ست. زیرا مردم از این مطبوعات بعنوان یک ابزار مهم برای ارتباط‌گیری، خبررسانی و سازمان‌دادن مقاومت در برابر تهاجم استفاده می‌کنند.

اما اگر ائتلاف سیاسی مردم با اصلاح‌طلبان آن‌ها را نزد دستگاه ولایت به مجرمین غیرقابل بخشش تبدیل کرده است، اکنون رویگردانی اصلاح‌طلبان از اتکاء بر این ائتلاف آن‌ها را در مقابل ضربات تمامیت خواهان بی‌دفاع می‌کند. هرچه آن‌ها از تکیه بر مردم تبری بجویند، هرچه مردم را به عدم مقاومت و سکوت فرابخوانند، کاری که مجاهدین انقلاب اسلامی در اولین اطلاعیه خود در واکنش به تعطیلی مطبوعات کرده است، عریان‌تر در معرض ضربات دستگاه ولایت فقیه قرار می‌گیرند.

مقاومت مردم خشمگین و برآشفته از جسارت و گستاخی دستگاه ولایت فقیه، تنها راه درهم شکستن این دستگاه است. بدون این مقاومت، تمامیت خواهان برای اجرای توطئه خود روی یک جاده صاف قرار می‌گیرند.

اقدام نفرت‌انگیز دستگاه ولایت فقیه در تعطیلی مطبوعات، خصلت اختناقی قدرت ولایتی را با عریانی تمام در مقابل چشم‌ها می‌گذارد. قدرتی که نه اعتبار اخلاقی دارد، نه ملاک قانونی و آرای عمومی علی‌رغم همه محدودیت‌ها و تمهیدات آن‌را بشدت تحقیر کرده است، اکنون با ولع به سرنیزه بعنوان تکیه‌گاه حکومت می‌نگرد، اما تکیه بر سرنیزه عریان‌کنندگی و بی‌اعتباری‌اش را با شدت

بیشتر به نمایش می‌گذارد و ضعف درونی‌اش را برملا می‌کند.

باید این دو نقطه ضعف را، یعنی بی‌اعتباری عمومی و فقدان هرنوع تکیه‌گاه، به جز سرنیزه را نشانه گرفت و این تنها از طریق نمایش وسیع خواست مردم ممکن است. دانشجو-سویان، زنان، محصلین، جوانان، آزادی خواهان که از طریق تجمع و تحصن و اقدامات ممنوع اراده خود را برای بازشدن بلافاصله مطبوعات به تعطیل کشیده شده، نشان می‌دهند، به بهترین نحو می‌توانند انزوای رژیم را بنمایش بگذارند و نشان دهند جمعیت هوراکش آن‌ها در خیابان‌ها، اوباشی مزدور بیش نیستند.

اکراه اصلاح‌طلبان از تکیه کردن بر مردم، پرهیزکاری‌ها و جانماز آب کشیدن‌های آنها نباید در سازمان دادن این مقاومت تردید ایجاد کند. پیشبرد مقاومت در برابر تهاجم گستاخانه دستگاه ولایت و درهم شکستن توطئه آن‌ها اساساً برعهده مردم آزادی خواه است نه برعهده اصلاح‌طلبان، و در این رابطه مردم ایران چه مقیم داخل و چه مقیم خارج وظیفه‌ای یکسان دارند. رسانه‌ها و ابزار ارتباطی موجود در خارج کشور می‌توانند و باید ثابت کنند خاموشی هر صدای معترض و تعطیلی هر نشریه توسط دستگاه ولایت را با تبدیل کردن صدای خود به فریادهای بلند آزادیخواهی چنان حیران خواهند کرد که پژواک آن گوش تمامیت خواهان را کر کند. تمامیت خواهان با بلاهت مستبدان کور، یورش اخیر خود را با بلوا بر سر کنفرانس برلین آغاز کردند. این کار واقعیت اختناق در ایران را برای اهل قلم و مطبوعات و آزادی خواهان خارجی به امری ملموس تبدیل می‌کند. می‌توان و باید همبستگی آن‌ها را برای انعکاس صداهای خفه شده در ایران جلب کرد و بجای مطبوعات زبان بسته و دربندی که تعطیل می‌شوند، وسیع‌ترین شبکه اطلاع‌رسانی را با کمک اهل قلم و رسانه‌های خارجی سازمان داد.

می‌توان توطئه دستگاه ولایتی را درهم شکست و آن‌را به عقب‌نشینی وادار کرد. فقط نباید فراموش کرد که اولین اصل برای درهم شکستن توطئه ضربتی و کودتایی، واکنش سریع است. یک لحظه را نباید از دست داد.

ضرورت مقابله با تهاجم رژیم به مطبوعات!

در شرایطی که اصلاح‌طلبان و شخص خانمی مردم را دعوت به آرامش و خویشن داری می‌کنند و تمام امید خویش را به تشکیل مجلس ششم از طریق جلب رضایت حریف معطوف داشته‌اند، جناح حاکم در یک یورش برق‌آسا، با توقیف ۸ روزنامه پرتیراژ، ۳ هفته‌نامه و یک ماه‌نامه، ضربه قاطعی را بر مطبوعات مجاز، ولی مخالف خویش وارد ساخته و خود را برای یورش‌های بعدی آماده

می‌کند. جناح تمامیت خواه در اولین یورش بزرگ خود، روزنامه‌ها و بخشی از اصلاح‌طلبان رادیکال را تحت عنوان نفوذی‌های دشمن، آماج خویش قرار دادند و بی‌گمان در صورت هموار یافتن راه عبور، به دامنه حملات و پیش‌روی‌های خویش خواهند افزود. در شرایطی که جناح حاکم عملاً ستاد کودتا تشکیل داده و به‌صورت فرامین مرحله‌بندی شده می‌پردازد، توسل به تاکتیک "گفتار درمانی" و به انتظار معجزه امامزاده مجلس ششم نشستن، "تاکتیک سترونی است که در عمل جز به معنای بستن سنگ و گشودن سگ نیست.

جوانان، دانشجویان، زنان، کارگران و زحمتکشان!

اکنون گشودن یک جبهه مقاومت عمومی و متکی بر نیروی خود در برابر کودتایی که "زمن گردن‌ها و بستن دهان‌ها" را در برابر خود قرار داده است، و برای به شکست کشاندن تهاجم تارک‌اندیشان خودگامه، ضرورتی درنگ‌ناپذیر است با همه نیروی خود، برای پاسخ به این نیاز بکوشیم. شماره ۲۸۷ هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ۵ اردیبهشت ماه ۷۹-۲۴ آوریل ۲۰۰۰

دستگیری اکبر گنجی را محکوم می‌کنیم!

با ورود اکبر گنجی به داخل کشور، و در میان طوفانی که توسط جناح تمامیت خواه علیه کنفرانس برلین بر پا شده است، وی را دستگیر و روانه زندان اوین ساختند. بی تردید قصد از صحنه خارج کردن وی، از مدت‌ها قبل در دستور جناح حاکم قرار داشته و نام وی جزو لیست ترورشوندگان بود. گناه اصلی و نابخشودنی او افشاگری علیه مافیای ترور و روشنائی افکندن به درون تاریک خانه اشباح بود. نقش گنجی در افشاگری علیه رفسنجانی، یعنی گانبدی اصلی جناح حاکم برای کنترل مجلس ششم و به شکست کشاندن این پروژه، با انتشار مقاله «عالیجناب سرخ پوش» برهیچ‌کس پوشیده نیست. به هرحال دستگیری گنجی را باید بخشی از موج تهاجم جدیدی بشمار آورد که خاموش کردن مطبوعات دوم خردادی- که خامنه‌ای رسماً آن‌ها را پایگاه دشمن نامیده است-؛ تضعیف مجلس ششم؛ تقلیل دامنه اختیارات آن؛ پاکسازی فضای سیاسی کشور از آن بخش از اصلاح‌طلبان رادیکال جبهه دوم خرداد که خامنه‌ای اصلاح‌طلبان آمریکائی خطابشان کرده است و نهایتاً خاموش کردن اعتراضات مردمی، بعنوان برنامه حداقل در دستور کار جناح حاکم قرار گرفته است. تهاجمی که نه با چانه زنی در بالا، بلکه تنها با گسترش اعتراضات توده‌ای و مستقل مردمی است که می‌تواند درهم شکسته شود.

سازمان ما بر پایه اعتقاد راسخ‌اش به دفاع قاطع از حق آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان برای هر شهروند، دستگیری اکبر گنجی را محکوم کرده و خواهان افزایش فشارهای داخلی و بین‌المللی برای رهایی او و دیگر زندانیان سیاسی-عقیدتی در بند جمهوری اسلامی است. شماره ۲۸۵

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ۴ اردیبهشت ماه ۷۹-۲۳ آوریل ۲۰۰۰

ضرورت گشودن یک جبهه مردمی برای مقابله با کودتا!

روزبه

میی‌های انفجاری نظیر پرونده قتل‌های زنجیره‌ای و کوی دانشگاه و ۰۰۰ و بالاخره حفظ شبکه‌ها و مافیای ترور را باید یکی دیگر از اهداف مهم این مرحله بشمار آورد.

۷- وارد کردن فشارهای تازه به دولت در جهت اتخاذ سیاست‌ها و مکانیزم‌های کند کننده "توسعه سیاسی" و حتی فراتر از آن "رفسنجانیزه کردن اصلاحات توسط خاتمی".

اهداف هفت گانه فوق را می‌توان بعنوان مهمترین هدف‌های این مرحله نامید. مطابق این هدف‌ها مجلس جدید-اگر هم شانس تشکیل شدن را داشته باشد- باید در زیر شمشیر تهدیدات دایمی و اولتیماتوم تشکیل شود و بلندپروازی‌های خود را کنار بگذارد. بفرکر دراز کردن پای خود از اندازه گلیمی که جناح حاکم برایش در نظر گرفته است، نباشد و نقش اصلاح طلبان رادیکال در آن اگر نه کاملاً حذف که حداقل ممکن برسد و گرنه بجای آویختن شیخ کودتا بر سر در مجلس با خود آن مواجه خواهند شد!

تاکتیک مقابله با کودتا چیست؟

اصلاح طلبان پس از انتخابات ۲۹ بهمن اساس تاکتیک خویش را بر تشکیل به موقع مجلس ششم نهاده‌اند. و بهمین دلیل با تبعیت از سیاست آرام سازی از هرگونه واکنشی که موجب برانگیخته شدن جناح حاکم شود پرهیز کرده و می‌کنند و این درحالی است که جناح حاکم با ترور حجابیان و تدارک کودتا برای پاکسازی اصلاح طلبان، آشکارا قصد خویش را برای به پایان بخشیدن به "بهار دموکراسی اسلامی" اعلام کرده‌اند. اصلاح طلبان برای نجات مجلس آتی و در انتظار آن، حتی از ترک مجلس پنجم به هنگام تصویب لایحه خفه کردن مطبوعات، به بهانه عدم ایجاد تشنج طفره رفتند. اتخاذ تاکتیک بشدت انفعالی انتظار کشیدن برای گشایش مجلس ششم، در حالی که مدت‌هاست که تشکیل ستاد بحران برای مقابله با کودتا و ترور بیک ضرورت عاجل تبدیل شده است، دست جناح حاکم را در سازمان دادن یک تعرض بزرگ و دروهله نخست علیه مطبوعات بشدت باز نگه داشته است.

مقابله با کودتا نیازمند گشوده شدن یک ستاد مقاومت مردمی در برابر آنست. بدون خلع ید جناح حاکم از ارگانه‌های نظامی و مواضع کلیدی قدرت، هیچ مقابله مؤثری با خطر کودتا ممکن نیست. برای دفاع از مطبوعات مورد حمله و خنثی کردن کودتایی که فاز نخست آن آغاز شده است، تمامی توان خویش را بکار گیریم.

۳- موفقیت در این هدف (روبیندن اصلاح طلبان رادیکال) تا حدود زیادی در گرو درهم شکستن ائتلاف و پیوندهای خاتمی و بخش به اصطلاح اصول‌گرایان جناح اصلاح طلب با این جریان است. باید توجه کنیم که با علم کردن کارزار گسترده علیه شرکت کنندگان در کنفرانس برلین و اولتیماتوم سپاه، فشار به دولت خاتمی و به اصطلاح نیروهای اصول‌گرای "جبهه دوم خرداد" برای فاصله گرفتن و حتی ابراز انزجار و نفرت از بخش اصلاح طلبان رادیکال افزایش یافته است (نگاه کنید به نامه‌های سرگشاده به خاتمی توسط ستاد کودتا در روزنامه‌های کیهان، رسالت و جمهوری اسلامی). واکنش این نیروها در برخورد با ماجرای برلین در مجموع و تاکنون نتوانسته است، رضایت خاطر جناح حاکم را جلب کند (نگاه کنید به انتقاد عسکر اولادی درباره واکنش خاتمی در این باره و نیز واکنش روزنامه‌های وابسته به این جناح). البته با توجه به حضور عناصر متنفذی چون دفتر تحکیم وحدت و خانم کدیور -همسر مهاجرانی- در همایش برلین، آن‌ها نمی‌توانستند موضع سفت و سختی علیه این بخش از اصلاح طلبان شرکت کننده در کنفرانس برلین بگیرند.

تقسیم اصلاح طلبان به دویخ متضاد و رودررو قرار دادن آن‌ها، که توسط خامنه‌ای بعنوان اصلاحات اسلامی و اصلاحات آمریکائی فرموله شده است، در کنار دو شعار امنیت ملی و وحدت ملی همین هدف را دنبال می‌کند. تاکتیک تمرکز حمله در موج نخست به مطبوعات دوازده گانه، و استثنا کردن روزنامه‌هایی چون مشارکت با هدف ایجاد شکاف و هموارتر ساختن راه رویندن به اصطلاح غیرخودی‌های نفوذی، نیز باهمین منظور صورت گرفته است.

۴- تضعیف مجلس ششم بانواع حیل و از جمله ابطال انتخابات برخی حوزه‌ها، ممانعت از احراز حدنصاب دو سوم آراء توسط اصلاح طلبان، تأثیرگذاری در جهت گزینش یک روحانی-کروبی- به ریاست مجلس، تقلیل جدی محدوده اختیارات و اقتدارات مجلس بعدی.

۵- مداخله برای ممانعت از تغییر کابینه بضرر جناح حاکم و حتی تلاش برای ترمیم آن در جهت اهداف خود (از جمله تغییر وزیر ارشاد).

۶- منحرف کردن افکار عمومی از آمرین واقعی ترور حجابیان و تحمیل روند موردنظر برای بستن پرونده، که این بار پای سپاه را به میان کشیده است (چنان‌که بار قبلی پای وزارت اطلاعات را به میان کشید و موجب تغییراتی-هرچند اندک- در ساختار آن به نفع جناح خاتمی گسردید) و نیز خنثی ساختن سایر

با صدور اولتیماتوم سپاه، جوی حاکی از امکان وقوع کودتا توسط این نیرو در فضای سیاسی ایران گسترش یافت. اما در پی واکنش‌های سریع و تند جناح دیگر، و در پی پاره‌ای فعل و انفعالات پشت پرده، ظاهراً سپاه کوتاه آمده و نخست از زبان برخی فرماندهان خود و سپس با صدور اطلاعیه‌ای به تکذیب قصد کودتا پرداخت. اما واقعیت آن بوده و هست که در پس گرد و خاک حاصل آمده از تهدید سپاه و برپا کردن غائله بزرگی حول کنفرانس برلین با هدف سه گانه ایجاد انسجام در جناح حاکم حول تهاجم جدید، تشتت در میان نیروهای اصلاح طلب، و برانگیختن احساسات مذهبی مردم، برنامه عمل یک حمله گسترده، بعنوان مرحله نخست کودتا بدقت طرح ریزی شده و وارد فاز اجرائی گردید. در اصل فرمان حمله و زمان نخستین یورش بزرگ توسط شخص خامنه‌ای-از جمله به همان ده، پانزده روزنامه بعنوان پایگاه دشمن- صادر شده و به اتاق ستاد کودتا برای اجرا ارسال شده بود.

هدف‌های مرحله‌ای تهاجم فوق را می‌توان بشرح زیر شماره کرد:

۱- خاموش کردن زرادخانه تبلیغاتی حریف یعنی روزنامه‌های سازنده افکار عمومی. (مصوبه مجلس، سخنان اخیر خامنه‌ای که آنها را رسماً پایگاه دشمن نامید، آماده باش در قوه قضائیه برای وارد عمل شدن، ..) بقدرکافی روشن کننده اهمیت حیاتی این هدف برای جناح حاکم است. نقش رسانه‌های مورد نظر در حدی است که در انتخابات ۲۹ بهمن برآستی ستون فقرات جناح حاکم را به لرزه افکند. می‌دانیم که مطبوعات در شرایط کنونی نقشی بیش از اطلاع رسانی داشته و بهمین دلیل باید نقش آن‌ها را حزبی-مطبوعاتی نامید. آن‌ها با ایجاد یک شبکه اطلاع رسانی موازی مؤثر در برابر شبکه رسمی جناح حاکم، و از طریق بسیج افکار عمومی موجب به شکست کشانیدن بسیاری از تحرکات و پروژه‌های سرکوبگرانه جناح حاکم شده‌اند. بهمین دلیل درهم شکستن آن، نخستین شرط تداوم هر تعرض تازه‌ای به شمار می‌رود.

۲- هدف دیگر جناح حاکم پاکسازی نیروی اصلاح طلب رادیکال درونی، یعنی آن نیرویی است که ثقل جنبش ۲۹ بهمن را تشکیل داده و توانستند پروژه "رفسنجانیزه کردن جنبش دوم خرداد را با شکست بزرگی مواجه سازند. انتقام از "رفراندم ۲۹ بهمن" در وهله نخست یعنی انتقام از این بخش از اصلاح طلبان. دستگیری، سر به نیست کردن و پاکسازی صحنه سیاسی از وجود آن‌ها نیز آغاز شده است.

مراسم اول ماه مه و قانون کار

یوسف آبخون

اوضاع بر انگیخته سیاسی کشور به مراسم اول ماه مه امسال حساسیت ویژه‌ای داده است. در واقع بعد از اقدامات کودتاگرانه جناح راست برای مقابله با به اصطلاح زیاده روی‌های مردم مساله اصلی در حال حاضر این است که آیا کارگران قادر به مقابله با تهاجم اخیر جناح راست و طرح مطالبات خود خواهند شد یا نه؟ به این ترتیب نه تنها مساله برگزاری تظاهرات اعتراضی کارگران در روز اول ماه مه در برابر مصوبه مجلس در رابطه با تغییر قانون کار اسلامی بلکه هر گونه اعتراضی نسبت به شرایط تحمل ناپذیر کار و زندگی شان با مقابله با این اقدامات سرکوب‌گرانه گره خورده است.

از حالا معلوم است که نهاد‌های کارگری وابسته به رژیم مثل خانه کارگر، کانون شوراهای اسلامی کار و ۰۰۰۰ که وعده سازمان دادن حرکت بزرگ کارگری در اعتراض به تغییر قانون کار در روز اول ماه مه را داده بودند، کار زیادی از پیش نخواهند برد. چرا که آن‌ها از همان ابتدا با این پا و آن پا کردن فرصت را از داده و با رعایت به اصطلاح جانب احتیاط بازی را به جناح مقابل باخته اند. از طرف دیگر جناح راست با همدلی جناح اصلاح طلب خر خود را در رابطه با حذف کارگاه‌های دارای ۵ کارگر و کمتر از حوزه شمول قانون کار از پل گذرانده و حالا می‌خواهند آن‌چه را که به دست آورده‌اند تثبیت کنند.

فراتر این که قانون کار اسلامی، که این نهادها آن‌همه سنگ آن را به سینه می‌زنند، مدت‌هاست که اهمیت خود را هم در درگیری جناح‌های رژیم و هم در درگیری کارگران با کل رژیم داده است. در درگیری بین جناح‌های رژیم، به این دلیل که از نظر هر دو جناح رژیم، عمر قانون کار موجود، گر چه هر یک با منطقی متفاوت، به پایان رسیده و مانعی در برابر به اصطلاح راه‌اندازی اقتصاد ورشکسته و بیمار کشور تلقی می‌شود. و در درگیری کارگران با کل رژیم به این دلیل که همین اقتصاد ورشکسته و بیمار نه تنها قانون کار اسلامی بلکه هر قانون کار دیگری را بی معنا کرده است. در شریطی که اصل اشتغال و کار به زیر سوال رفته و دستمزد کارگران در بیش از ۵۰۰ کارخانه بیش از یک سال تمام است که پرداخت نشده چه جایی برای قوانین کار به طور کلی و همین طور قانون کار اسلامی باقی خواهد ماند؟ در واقع آن‌چه مجلس اسلامی انجام داده تثبیت همان شرایط بردگی است به دلیل ورشکستگی و فلاکت اقتصادی در حال حاضر به کارگران تحمیل شده است. آیا به بردگی کشاندن هزاران کودک خردسال به نام اجاره دادن آنها به صاحبان و کار فرمایان به اصطلاح صنعت فرش و استعمار وحشیانه و نکبت بار جسمی و جنسی آنها دلیل دیگری به جز فقر و فلاکت اقتصادی کنونی دارد؟

معلوم است که با بی معنا شدن قانون کار در شرایط کنونی مبارزه کارگران در برابر تهاجم جناح راست برای تحمیل و تثبیت شرایط بردگی و بی قانونی مطلق بر کارگران بی معنا نمیشود. چرا که بدون این مبارزه، مبارزه کارگران برای بهبود شرایط کار و زندگی‌شان و هم چنین برای تحولات اساسی در نظام سیاسی و اقتصادی کشور نیز معنایی نخواهد داشت.

اما نکته مهم‌تر این است که هر قانونی و از جمله قانون کار اسلامی، همان‌طور که تجربه مبارزات کارگران نشان داده، بدون به رسمیت شناخته شدن حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و حق اعتصاب آنها ضمانت اجرایی و معنایی نخواهد داشت. بنابراین مبارزه کارگران در برگزاری مراسم اول ماه مه امسال در صورتی به مبارزه واقعی در برابر تهاجم جناح راست و برای بهبود شرایط کار و زندگی‌شان و برای قانون کاری دمکراتیک تبدیل خواهد شد که به مبارزه‌ای برای حق تشکل مستقل و حق اعتصاب کارگران تبدیل شود.

تهاجم به مطبوعات، موج جدید

سرکوب، محکوم است!

روزهای یکشنبه ۴ و دوشنبه ۵ اردیبهشت در عملی بی سابقه ۱۲ روزنامه، ۲ هفته نامه و یک ماهنامه در تهران توقیف شدند. حمله به مطبوعات پس از سخنرانی ولی فقیه -خامنه‌ای- پنج شنبه گذشته که روزنامه‌نگاران اصلاح طلب را عوامل بیگانه خواند و از «شارلاتانیسم مطبوعاتی» یاد کرد قابل پیش بینی بود. این حمله به مطبوعات بخشی از موج جدید سرکوب از سوی جناح راست است که وحشت زده از رأی اعتراضی مردم به نظام اسلامی و حکومت مذهبی در انتخابات اخیر مجلس از هر کوششی برای ایجاد جو اختناق، و در سایه آن لغو تدریجی نتایج انتخابات استفاده کرده است. مجلس خبرگان، سپاه پاسداران، رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی همگی در طرحی از پیش برنامه ریزی شده، سیاست گام به گام سرکوب را آغاز کرده‌اند و در همین رابطه حمله به دگراندیشان و اصلاح‌طلبان را در دستور کار روزمره خود قرار داده‌اند. از طرف دیگر جناح اصلاح طلب جمهوری اسلامی با تزلزل‌های مکرر در دفاع از روزنامه‌نگاران، دگراندیشان و با پذیرش برنامه کاری جناح حاکم در حمله تدریجی اما گسترده و همه جانبه بر آزادی‌های سیاسی، عملاً ناتوانی خود را از پیشگیری پیدایش شرایط اختناق نشان داد.

هیات هماهنگی اتحاد چپ کارگری، با تاکید بر این‌که آزادی مطبوعات در ایران وجود نداشت، چرا که نشریه‌های توقیف شده همگی در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی فعالیت می‌کردند، حمله به مطبوعات اصلاح طلب را مقدمه‌ای برای حملات گسترده‌تر به آزادی‌ها و حقوق دمکراتیک مردم ایران می‌داند و این حمله را محکوم می‌نماید.

ما در طی ۲۴ ساعت گذشته در تماس با اتحادیه‌های بین المللی روزنامه نویسان و فدراسیون بین‌المللی خبرنگاران از آنان خواستیم در دفاع از روزنامه‌نگاران ایرانی، در محکوم کردن جمهوری اسلامی و در بایکوت صدا و سیمای جمهوری اسلامی به مثابه بخشی از ارکان‌های سرکوب جمهوری اسلامی، که با پخش اکاذیب در تقویت مواضع ارتجاعی ولی فقیه به تحریک احساسات مذهبی مردم ایران پرداخته است، ما را یاری رسانند.

ما به کارگران و زحمتکشان ایرانی که این هفته، هفته کارگر را در سطح سراسری جشن میگیرند، توصیه می‌کنیم با برافراشتن پرچم دفاع از آزادی‌های سیاسی در کنار خواست‌های طبقاتی خود، پیگیری طبقاتی‌شان در دفاع از آزادی‌های بی قید و شرط سیاسی را در صفوفی متحد، مستقل و قدرتمند نشان دهند

۶ اردیبهشت ماه ۷۹-۲۵ آوریل ۲۰۰۰
هیات هماهنگی اتحاد چپ کارگری

زنان، مردان، جوانان کارگر!

هجوم فاشیستی تمامیت‌خواهان به مطبوعات مستقل و روزنامه‌نگاران اصلاح طلب، مقدمه هجومی خشونت‌بار و خونین علیه جنبش آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه‌ی شما اکثریت مردم ایران است.

بازو به بازوی هم دهید، سد نیرومند مقاومت توده‌ای و سراسری را در برابر یورش این اقلیت منزوی و منفور بر پا کنید!
 متحدشوید و راه را بر پیش‌روی فاشیسم خون‌ریز ببندید!

کارگران و زحمت‌کشان!

اول ماه مه، روز همبستگی بین‌المللی کارگران را به روز اعتراض یک‌صدا و یک‌پارچه علیه سرکوب مطبوعات و آزادی بیان تبدیل کنید!

بدون دفاع جسورانه و قاطع از آزادی بیان، حق دفاع از حقوق صنفی‌تان را هم از دست خواهید داد.

در اول ماه، اعتراضات صنفی‌تان را به اعتراض علیه سرکوب آزادی بیان پیوند بزنید!